

مبانی جهان‌شناختی و انسان‌شناختی معنای زندگی در فلسفه صدرایی و روان‌درمانگری وجودی

شهناز شایان‌فر^۱

الهه قلعه^۲

چکیده

که باید زندگی را معنادار کند. بنابراین میتوان گفت در فلسفه ملاصدرا، با کشف معنا و در تفکر یالوم، با جعل معنا سروکار داریم. در مسئله معنای زندگی، رویکرد ملاصدرا غایت‌گرایانه و الهی است و رویکرد یالوم، غیرغایت‌گرایانه و غیرالهی.

کلیدواژگان: معنای زندگی، مبانی انسان‌شناختی، مبانی جهان‌شناختی، ملاصدرا، اروین یالوم.

طرح مسئله

ملاصدرا در باب مسئله معنای زندگی بصراحت سخن نگفته، اما بر اساس امکانات درونی فلسفه او، از جمله مبانی جهان‌شناختی و انسان‌شناختی وی، میتوان درباره معنای زندگی در فلسفه او سخن گفت. صدرالمآلهین بر اساس مبانی جهان‌شناختی خود، هستی را غایتمند دانسته و با تکیه بر مبانی انسان‌شناختی، انسان را برای

معنای زندگی یکی از مهمترین دغدغه‌های بشر امروز و از مسائل سرنوشت‌ساز در میان فیلسوفان، روان‌درمانگران و اخلاق‌پژوهان معاصر است. در پژوهش حاضر، معنای زندگی از نگاه ملاصدرا، در مقام یک فیلسوف مسلمان، و اروین یالوم، در مقام یک روان‌درمانگر اگزیستانسیالیست معاصر غربی، بررسی شده است. پرسش مهم مقاله اینست که مبانی جهان‌شناختی و انسان‌شناختی معنای زندگی از دیدگاه ملاصدرا و اروین یالوم چیست؟ این پژوهش روشن می‌سازد که در مبانی فلسفی ملاصدرا، خدا با جلوه‌های جمالی و جلالی، بمثابه غایت هستی و معنابخش به هستی و انسان با ویژگی اشتداد وجودی، تجردی و کثرت نوعی حضور دارد. در مقابل، در مبانی فکری یالوم محوریت خدا انکار میشود و جهان فاقد معناست و این آدمی است

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ sh.shayanfar@alzahra.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران؛ e.ghaleh.alzahra@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1402.29.1.1.1

تقرب به خدا و دست یافتن به معنای حقیقی زندگی، ملزم به رعایت یک سلسله اصول میدانند. از آنسو، یالوم در مقام یک روان‌درمانگر اگزیستانسیالیست (Existential Psychotherapist) معاصر، مهمترین دغدغه‌های امروزی بشر را مرگ، آزادی، تنهایی و پوچی میدانند و بدنبال راه‌حلهایی متناسب با هریک از این دغدغه‌های اگزیستانسیال است؛ از اینرو بیشتر نظریات او معطوف به بحث معنای زندگی است.

بر همین اساس، این جستار درصدد واکاوی مسائل زیر است: مبانی جهان‌شناختی و انسان‌شناختی معنای زندگی در اندیشه ملاصدرا و یالوم کدامند؟ مهمترین تفاوت این دو متفکر در مسئله معنای زندگی بر اساس مبانی جهان‌شناختی و انسان‌شناختی آنها، چیست؟

۱. معنای «معنای زندگی»

پیش از شروع بحث، ابتدا به ایضاح مفهومی ترکیب اضافی «معنای زندگی» اشاره میکنیم. فیلسوفان درباره «معنای زندگی تعابیری مختلف دارند و بطورکلی به سه دسته تقسیم میشوند؛ عده‌یی میگویند منظور از «معنای زندگی، هدف «زندگی» است، گروهی معتقدند مراد از «معنای زندگی، «کارکرد و فایده» زندگی است و برخی بر این باورند که منظور از «معنای زندگی همان «ارزش» زندگی است (ملکیان، ۱۳۸۲: ۱۸).

کسانی که قائل به نظریه «هدف زندگی» هستند، معتقدند زندگی معنادار، زندگی‌یی است که در آن انسان برای اعمال و تلاشهای هدفی داشته باشد.

این معنا از معنای زندگی، صرفاً برای موجودات صاحب علم و اراده بکار میرود. کسانی که قائل به نظریه «کارکرد زندگی» هستند، بر این باورند که زندگی تنها در صورتی معنا دارد که هر چیزی در کلیت جهان هستی، فایده، کارکرد و جایگاه داشته باشد. این معنا از معنای زندگی، مخصوص موجوداتی که از علم و اراده برخوردارند، نیست و شامل همه موجودات میشود. آنهایی که قائل به نظریه «ارزش زندگی» هستند، معتقدند زندگی معنادار، زندگی‌یی است که در آن انسان با وجود تمام رنجها و دشواریها، به زندگی خود ادامه دهد، مانند کسی که عاشق خداست و زندگی خود را با وجود خدا، ارزشمند و معنادار میکند.

بنظر میرسد میتوان از فلسفه ملاصدرا به این استنباط رسید که او به دو مؤلفه هدف و ارزش بعنوان دو رکن معنایی در معنای زندگی باور دارد. توضیح اینکه، در نظر او هدف عبارتست از قرب به خدا و رسیدن به جلوه‌های اعتدالی جمال و جلال او؛ زندگی با این هدف معنادار میشود. همچنین، ملاصدرا وجود را ارزش، کمال، خیر و دارای مراتب مختلف تلقی میکند، بنابراین زندگی انسان نیز متناسب با آن درجات، ارزشمند و معنادار خواهد بود. او خشنودی خدا، کرامت انسانی، فطرت الهی، جاودانگی و عشق را ارزشهای زندگی میدانند و بر این باور است که ارزش از هرگونه ارتباط شایسته با منبع وجود حاصل میشود. در نتیجه، ارزش از درون خود انسان نشئت میگیرد. همچنین او معتقد است زندگی انسان جاودان است و

جاودانگی نوعی ارزش است. پس، ارزش زندگی به ارزشهای وجودی انسان مربوط است (دهقان‌پور، ۱۳۹۰: ۱).

به اعتقاد اروین یالوم نیز معنای مثبت در زندگی فرد، از یکسو مرتبط به وجود تناسب میان اهداف و ارزشهاست و از سوی دیگر، با نقشها و نیازهای ساختار اجتماعی که فرد با آن درآمیخته است، ارتباط دارد. بنابراین از نظر او میتوان معنای «معنای زندگی» را مرتبط با دو مؤلفه هدف و ارزش دانست (یالوم، ۱۳۹۵: ۶۳۶).

۲. مبانی جهان‌شناختی معنای زندگی از

دیدگاه ملاصدرا

استنباط مسئله معنای زندگی از اندیشه ملاصدرا براساس برخی مبانی جهان‌شناختی وی امکانپذیر است که در ادامه به تبیین آنها میپردازیم.

۲-۱. خدا و مراتب وجود

بنا بر اصالت وجود، در عالم خارج، وجود است که عینیت و حقیقت دارد نه ماهیت (ملاصدرا، ۱۳۸۳ الف: ۴۵، ۴۷؛ همو، ۱۳۸۲ ب: ۹). ملاصدرا از بحث اصالت وجود، وحدت تشکیکی وجود را نتیجه میگیرد که بر اساس آن، مرتبه‌یی از حقیقت وجود، واجب، و مراتب دیگر آن، ممکن است؛ بعبارت دیگر، وجود هم واحد است و هم کثیر، هم عامل وحدت و اشتراک، و هم عامل کثرت و اختلاف میان موجودات است (همو، ۱۳۸۳ الف: ۴۴-۴۱، ۵۰۸-۵۰۳؛ طباطبایی،

بی‌تا: ۱/ ۳۹۳-۳۹۰). بر همین اساس، ملاصدرا با توجه به حقیقی بودن وجود و مراتب تشکیکی آن، معتقد است انسان برای معنادار کردن زندگی باید از طریق انجام اعمالی، خود را به بالاترین مرتبه وجود برساند و خداگونه شود (ملاصدرا، ۱۳۸۲ الف: ۱۰۹، ۱۱۳؛ همو، ۱۳۸۱: ۱/ ۲۱۷-۲۱۶). خداگونگی آدمی نوعی خودآگاهی درباب عین‌الربط بودن آدمی در نسبت با خدا معنا میشود. بنابراین، هم در ساحت آگاهی و هم در ساحت وجود، معناداری انسان وابسته به خداست و هرچه این «خودآگاهی به عین‌الربط بودن» ارتقا یابد، معناداری زندگی به اوج خویش نزدیک میشود.

خدا در دو نظام وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود ملاصدرا، قابل طرح است. در نظام وحدت شخصی خدا تنها وجود مستقل است و در همه جا حضور متعالی دارد و جهان، ظهور این وجود مستقل است. در نظام وحدت تشکیکی وجود، خدا بالاترین وجود و شدیدترین وجود است و جهان با همه مراتبش، معلول این وجود متعالی است و هیچ موجودی خارج از حاکمیت او نیست. بنابراین، ملاصدرا بر اساس نگرش وجودی خود، وجود انسان را حقیقتی میبیند که شأنی جز وابستگی و فقر به علتی که همان خداوند است، ندارد. در این صورت، تنها وظیفه او ارتقای وجودی و گذر کردن از سختیها و مراتب مختلف، برای رسیدن به هدفی است که همان تقرب به خداست. بنابراین از نگاه ملاصدرا، انسان باید با کوشش ظاهری و باطنی، وجودش را تا رسیدن به مقام

قرب الهی و خلیفة‌اللهی ارتقا دهد، تا بتواند طعم و معنای حقیقی زندگی را بچشد.

۲-۲. جهان واجد معناست

در تفکر صدرایی اولاً، جهان مستقل از ذهن ما، وجود دارد؛ ثانیاً، جهان آنچنانکه هست، ساختار واحد دارد. ثالثاً، ساختار واحد جهان - بر مبنای وحدت تشکیکی وجود - معانی طولی متکثر دارد و آدمی بفراخور فهمش میتواند این معانی متکثر را دریابد و تحلیل کند. بر مبنای اشتداد وجود آدمی، هر یک از انسانها متناسب موقعیت وجودی خود، میتوانند معنایی از معانی مندرج در عالم را کشف کنند (همو، ۱۳۸۲ الف: ۸۳ و ۱۲۸؛ همو، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۷۹-۱۷۷).

۳-۲. زندگی معنادار با حضور ماورای طبیعت

ملاصدرا متناظر با مراتب نفس انسان، برای عالم واقع نیز قائل به مراتب وجودی است که بترتیب شدت وجودی، عبارتند از: عالم عقل، عالم مثال و عالم ماده (همو، ۱۳۸۲ الف: ۱۱۴-۱۱۳ و ۱۲۸؛ همو، ۱۳۸۲ ب: ۲۶۹-۲۶۸). این عوالم در طول یکدیگر قرار دارند و میان آنها ارتباط علی برقرار است؛ عالم عقل که بالاترین عالم است، علت عالم مثال و ماده است، عالم مثال علت برای عالم ماده و معلول عالم عقل است و عالم ماده، معلول عالم مثال است، اما علت هیچ عالمی نیست. بوزان این عوالم، انسان نیز از نشئه طبیعی، مثالی و عقلی برخوردار است که متناسب با تناظری که میان انفس و آفاق برقرار است، با این عوالم مرتبط میشود؛ یعنی انسان طبیعی با عالم

طبیعی، انسان نفسانی و مثالی با عالم مثالی، و انسان عقلی با عالم عقلی (همو، ۱۳۸۶: ۲/ ۷۱۴-۷۱۲؛ همو، ۱۳۸۲ الف: ۱۲۹-۱۲۸). انسان در مسیر یافتن معنای زندگی میتواند با همت و اراده خویش، بترتیب از این عوالم گذر کند تا به بالاترین عالم که همان عالم عقل است برسد و وجودش را با اتصال به دریای عمیق معناداری، از بی‌ارزشی و بیمعنایی خارج کند.

۳. مبانی جهان‌شناختی معنای زندگی از

دیدگاه یالوم

جهانبینی یالوم شامل مؤلفه‌هایی همچون جهان‌عاری از خدا، جهان‌عاری از معنا و زندگی معنادار بدون حضور ماورای طبیعت است.

۳-۱. جهان‌عاری از خدا

یالوم راه دست یافتن به معنای زندگی را الهی‌نمیداند، زیرا معتقد است جهان بلحاظ ماورای طبیعت هیچ نقشه از پیش تعیین‌شده‌ی برای هدایت انسان، در خود ندارد (یالوم، ۱۳۹۵: ۵۸۴؛ Berry-Smith & Frederick, 2012: p. 34). او همچنین میگوید: اعتقاد انسانها به ماورای طبیعت، بمنظور راهی برای دستیابی به معنا، صرفاً برای گریختن از واقعیتها و مسلمات ناخوشایند جهان و تسکین نگرانیهاست (جاسلسن، ۱۳۹۳: ۸۴). از سوی دیگر، یالوم در مورد دستیابی به معنای زندگی، بشکلی تناقض‌آمیز، راه‌حل مذهبی را بسیار مفید و آرامش‌بخشتر از دیگر راهکارها میداند (همان: ۷۹). او همچنین، ترس از مرگ در

افراد متدین را خیلی کمتر از افراد بی‌ایمان میدانند (یالوم، ۱۳۹۵: ۸۵) و عقاید مذهبی را باعث بی‌اعتبار شدن پرسش از معنای زندگی معرفی میکنند (همان: ۶۱۶). بنابراین نظر یالوم در مورد خدا و دین برای دستیابی به معنای زندگی، کاملاً مبهم و نامشخص است.

۲-۳. جهان‌عاری از معنا

یالوم همانند فیلسوفان وجودی، معتقد است ابتدا انسان فارغ از هر نوع ماهیتی، فقط وجود دارد و هیچ ماهیت مشخصی نیز از قبل به او داده نشده است. با این اوصاف، زندگی ذاتاً هیچ معنایی ندارد و از قبل نیز هیچ برنامه‌یی برای زندگی انسان مشخص نشده تا او آن را کشف کند؛ بنابراین وظیفه انسان است که بلحاظ درونی و انفسی، معنا را برای خود جعل و خلق کند و با انتخابها و گزینشهای پیوسته‌یی که از روی آگاهی و اختیار انجام میدهد، به ماهیت، اصالت و معنای زندگی دست یابد (عزیزی و علیزمانی، ۱۳۹۴: ۲۸-۲۹).

فیلسوفان وجودی انسان را در آغاز امر، هیچ تصور میکنند و شکلگیری ماهیت او را منوط به انجام اعمالی میدانند که در آینده بر اساس آنها خودش را می‌سازد (سارتر، ۱۳۷۶: ۲۳)؛ جان مک‌کوآری (John MacQuary)، فیلسوف اسکاتلندی، میگوید: تمام فیلسوفان وجودی، بر عدم ماهیت از پیش تعیین شده برای انسان اتفاق نظر دارند (مک‌کوآری، ۱۳۷۷: ۵۳). بطور مثال، سارتر انسان را نخست، فقط

هست میدانند و معتقد است انسان، تنها با تلاش و کوشش در آینده و اعمال آزادی خود، میتواند ماهیت خویش را خلق کند (فولکیه، ۱۳۳۲: ۶۸). پس، تمامی ماهیت ما قرار است با اعمال و گزینشهایمان شکل بگیرد، نه آنکه از قبل به ما داده شده باشد. با این رویکرد، انسان خود زندگی را معنا میبخشد، نه اینکه در پی کشف معنا باشد.

۳-۳. زندگی معنادار بدون حضور ماورای طبیعت

یالوم معتقد است انسانها بدون حضور ماورای طبیعت و اعتقاد به خداوند نیز میتوانند زندگی خوب، اخلاقی و معنادار داشته باشند، زیرا داشتن یک زندگی خوب و اخلاقی مشروط به باور به خداوند و حضور ماورای طبیعت نیست و بدون این امور نیز میتوان یک زندگی بیدغدغه و پر معنا را تجربه کرد (جاسلسن، ۱۳۹۳: ۸۶).

اروین یالوم در یکی از کتابهایش با خاخام یهودی ارتدوکس گفتگو میکند و در حین گفتگو میکوشد به طرف مقابلش بفهماند که زندگی اخلاقی و معنادار، بدون حضور ماورای طبیعت نیز امکان دارد. او میگوید: معنا داشتن، باذکاوت بودن، رعایت امور اخلاقی، خوب زندگی کردن و... نیازی ندارد که به خداوند معتقد باشیم. من خودم را در راه کمک به دیگران وقف کرده‌ام تا آنها درمان شوند و رشد کنند. من اخلاقی زندگی میکنم، در برابر اطرافیانم احساس همدردی و دلسوزی دارم، با خانواده و دوستانم رابطه‌یی پر مهر دارم، پس

نیازی به دین ندارم تا مرا با درک اخلاقی آشنا کند (همان: ۱۸). بنابراین یالوم با تمرکز بر اخلاقی زندگی کردن، زندگی را بدون وجود ماورای طبیعت معنادار میدانند.

۴. مبانی انسان‌شناختی معنای زندگی از

نظر ملاصدرا

ملاصدرا بر اساس مبانی انسان‌شناختی خود، ویژگیها و ظرفیتهایی را برای نفس انسان در نظر میگیرد که بر اساس آنها، انسان میتواند کمالاتی را بتدریج کسب کند و به بالاترین مرتبه که همان تقرب به خداست، برسد و به انسان کامل تبدیل شود. رسیدن به این مرتبه، یعنی رسیدن به هدف زندگی و در امان ماندن از فقر و خلاء وجودی.

۴-۱. ساحت‌های وجودی انسان

ملاصدرا بر اساس شدت وجودی افراد، برای انسان ساحت‌های وجودی طولی و عرضی قائل است. او در کتاب اسفار، ساحت‌های طولی انسان را به سه ساحت تقسیم کرده است: ساحت جسم، ساحت نفس و ساحت عقل. او با توجه به ساحت اول، انسان را حسی و طبیعی، با توجه به ساحت دوم، انسان را نفسی، و با توجه به ساحت سوم، انسان را عقلی میدانند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۹۸). همچنین از نظر ملاصدرا، ساحت‌های عرضی در تقسیم ابتدایی، به مدرکه و محرکه تقسیم میشود که این دو قوه در تمامی حیوانات وجود دارند، اما

انسان از قوه دیگری نیز برخوردار است که وی را بسمت کمالات و مطلق شدن رهنمون میشود و او را از سایر حیوانات متمایز میسازد (همو، ۱۳۸۲: ۲۲۹).

وجود ساحت‌های عرضی در انسان مقدمه‌یی برای کسب مراتب ساحت‌های طولی است (همو، ۱۳۸۳: ۳۲۹). ملاصدرا، بر اساس مبانی جهان‌شناختی خود، مراتبی طولی، از پایینترین مرتبه تا بالاترین مرتبه، برای رسیدن انسان به حیات و سعادت در نظر میگیرد و او را برای رسیدن به معنا ملزم میکند که این مراتب را از طریق کسب معرفت و سعی و کوشش، تا رسیدن به بالاترین مرتبه پیماید.

۴-۲. حرکت وجودی نفس

از نظر ملاصدرا، حرکت اساساً ریشه در عالم اجسام دارد، اما نفس ناطقه انسانی میتواند با حرکت وجودی ارادی، از مرتبه جسمی و مادی بودن به مرتبه تجرد و عقلانیت برسد (همان: ۳۴۷ و ۳۷۷). نفس انسان بسبب حرکت وجودی اشتدادی، امری ثابت نیست و در هر لحظه در مسیر کمالش، به چیزی جدید تبدیل میشود (همان: ۲۴۷). میتوان گفت ماهیت انسان، امری ثابت و مشخص نیست و انسان از طریق استکمال عقل نظری و عقل عملی (سبزواری، ۱۳۸۰: ۲۹۵) و نیز حرکت وجودی، میتواند از پایینترین درجه به بالاترین درجه که مقام خلیفه‌اللهی است، برسد و زندگی‌اش را معنادار سازد (ملاصدرا، ۱۳۸۲: الف: ۳۶-۳۷).

۳-۴. تجرد نفس و انحاء سه گانه آن

ملاصدرا برای نفس انسانی مقامات و درجات متعددی قائل است که این مراتب در فرایند «حدوث جسمانی نفس و بقای روحانی آن»، از جسم آغاز میشود و تا مرحله روح پیش میرود. بیان دیگر، ملاصدرا سه حالت وجودی برای نفس در نظر میگیرد: حالتی قبل از پیوستن به بدن، حالتی بعد از پیوستن به بدن، حالتی بعد از رهایی و جدایی از بدن (همو، ۱۳۹۱: ۸۲). بعقیده وی، همه نفوس با اینکه از وجودی واحد برخوردارند، اما بین آنها اختلاف و شدت و ضعف وجود دارد؛ نفس آدمی ابتدا امری مادی است که بتدریج از طریق حرکت جوهری میتواند از مرتبه مادیت بالاتر رود و به مرتبه نباتی و سپس به مرتبه حیوانی و در نهایت به نفس ناطقه انسانی و مرتبه تجرد عقلی برسد (همو، ۱۳۸۲ الف: ۱۳-۱۲، ۱۹ و ۱۱۵-۱۱۶).

بنابراین نفس میتواند سه نحوه تجرد را تجربه کند: (۱) تجرد خیالی که در پی حرکت جوهری اضطرابی حاصل میشود و انسان در پیدایش آن نقشی ندارد؛ (۲) تجرد عقلی که بدنال حرکت جوهری ارادی شکل میگیرد؛ (۳) تجرد فوق عقلانی یا مقام لایقنی نفس که آن نیز با استمداد از حرکت جوهری ارادی تحقق می یابد (همان: ۸۲؛ همو، ۱۳۸۲ ب: ۲۶۳؛ حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ۲۶۹).

دانسته و معتقد است انسان بر اساس حرکت در مسیر کمال، این مراتب را بدست می آورد. بنابراین از نظر او نفس انسان، هر لحظه در حال تغییر و تجدد است و ماهیاتی گوناگون را تا رسیدن به بالاترین مرتبه که همان هدف زندگی است، کسب میکند (ملاصدرا، ۱۳۸۲ الف: ۱۰ و ۳۱-۳۰). از اینرو میتوان نتیجه گرفت که بر اساس مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا، انسانها بلحاظ تفاوت تفاضلی و تباینی، گوناگونند. این مسئله باعث تفاوت، تنوع و تکثر معنای زندگی آنها و همچنین تفاوت در رویکرد و تجربه‌هایشان میشود. گفتنی است که بحث تفاضل با توجه به «وجود»، و بحث تباین با توجه به «ماهیت» مطرح میشود؛ هر دو تفاوت در فلسفه ملاصدرا وجود دارد. بنابراین، هر یک از افراد، بنا بر علم و عملی که دارند، میتوانند به نوعی خاص تبدیل شوند و مراتب وجودی گوناگون یا انواع انسانی متفاوت را تجربه کنند و بر همین اساس، از معنای زندگی متنوعی برخوردار گردند (صلواتی و شایان فر، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۷). با وجود این، او دیگر نه از معنای زندگی، بلکه از معناهای زندگی سخن میگوید. نکته قابل تأمل در اینجا اینست که معنای زندگی متنوع افراد در فلسفه ملاصدرا، نتیجه تفاوت حقیقی و جوهری میان افراد است، نه تفاوت‌های غیرجوهری و محیطی (همان: ۸۱).

۵-۴. جاودانگی

ملاصدرا قائل به تجرد نفس است و بر اثبات آن دلایل متعدد ارائه کرده است. او هم بر اساس

۴-۴. کثرت نوعی انسان

ملاصدرا نفس انسان را حقیقی ذومراتب

براهین نقلی (آیات و روایات) و هم بر اساس براهین عقلی، معتقد به بقای نفس و جاودانگی آن و معنادار بودن زندگی، با توجه به این ویژگی نفس است. میتوان گفت از نظر وی، همه نفوس انسانی جاودانند، اعم از آنکه مجرد برزخی داشته باشند یا به مجرد عقلی و فوق عقلی دست یافته باشند. ملاصدرا بر اساس ویژگی «جسمانیة الحدوث بودن نفس»، برای آن حرکت و کسب مراحل مختلف قائل است و بر اساس ویژگی «روحانیة البقاء بودن نفس» و حرکتش بسمت عالم مجردات، آن را فناپذیر و جاودان میداند (ملاصدرا، ۱۳۸۲ الف: ۱۰، ۱۰۹ و ۱۱۳؛ همو، ۱۳۸۲ ب: ۲۶۴). هنگامی که عقل، فرایند استکمالی خود را طی کند و به مرتبه عقل فعال برسد، در این مرحله جاودان و باقی خواهد بود و پس از مرگ، هرگز از بین نخواهد رفت (همو، ۱۳۸۳ ب: ۳۸۵).

البته او در برخی مواضع، جاودانگی را برای کسانی مطرح میکند که به نوعی از رشدیافتگی در عقل دست یافته باشند. بعبارت دیگر، تنها کسانی که به مجرد عقلی و فوق عقلی رسیده‌اند، جاودانه خواهند بود. منظور ملاصدرا از جاودانگی در حالت تجرد عقلی و فوق عقلی، نوعی خاص از جاودانگی است که میتوان آن را جاودانگی مرتبط با حیات طیبه دانست.

۵. مبانی انسان‌شناختی معنای زندگی از دیدگاه یالوم
 یالوم انسان را تنها ملاک معنا دادن به جهان

میدانند اما معتقد است بر سر این راه، موانع و مشکلاتی وجودی قرار دارند که برخی مربوط به مسلمات هستی است و بعضی ناشی از دغدغه‌های شخصی خود افراد. او آگاهی، پذیرش و مواجهه با مسلمات هستی - همچون مسئولیت و آزادی - را راه غلبه بر هریک از این دغدغه‌ها دانسته است. یالوم آگاهی از این موضوعات را در پیشبرد زندگی انسان بشدت تأثیرگذار میخواند و از این امر، به رویارویی با نگرانیهای اساسی تعبیر میکند و میگوید: فهم حقیقی زندگی بشر، مشروط به مواجه شدن و نیز درگیری و مقابله با این اضطرابهای وجودی اجتناب‌ناپذیر در جهان است (Cohen, 2003: p. 196; De Castro, 2010: pp. 1-2; Berry-Smith & Frederick, 2012: p. 1). در ادامه، به برخی از مبانی انسان‌شناختی یالوم بتفصیل پرداخته میشود.

۵-۱. مسئولیت

از نظر اروین یالوم، مسئولیت یکی از نگرانیهای غایی اگزیستانسیال است که بر خلاف مرگ، کمتر قابل درک است و مفهومی کاملاً مثبت دارد (یالوم، ۱۳۹۵: ۳۱۱؛ Berry-Smith & Frederick, 2012: p. 18). او مسئولیت را از آزادی جداناپذیر میداند، زیرا معتقد است اگر قرار باشد تنها خود انسان با انتخابات آزادانه و آگاهانه‌یی که میکند، به زندگیش معنا دهد، پس باید در مقابل هر آنچه انجام داده است و نیز سرنوشتش، بنحو تمام و کمال، مسئول باشد. آگاهی از این امر، ابتدا بدلیل تنهایی‌یی که بدنبال

دارد، میتواند برای فرد بسیار نگران‌کننده باشد (یالوم، ۱۳۹۵: ۳۱۴-۳۱۱). از نگاه یالوم، بیشترین وحشت ما از آزادی، به این دلیل است که درمی‌یابیم برای انتخابات زندگیمان، هیچ راهنمایی جز خودمان نداریم؛ این در حقیقت، به «بی‌اساس بودن» همه چیز اشاره دارد (Berry-Smith & Frederick, 2012: p. 18).

۲-۵. موقعیت مرزی

یالوم تجربیاتی که افراد را از وضعیت و روند عادی زندگیشان خارج کنند و نظم آن را برهم زنند و همچنین باعث اضطرابشان گردند، تجربیات مرزی (Experiences Boundary) مینامد. او از این موقعیت به تجربیات فوری یا وقایع قابل توجه در حال تغییر زندگی نیز تعبیر میکند (Cohen, 2003: p. 196). هنگام فرارگیری فرد در موقعیت مرزی، سازوکار دفاعی برای محافظت از او فعال میشود و این سازوکار با استفاده از باورهای انعطاف‌پذیر، غلط و غیرمنطقی، واقعیت را تحریف میکند و از این طریق ترس انسان کاهش می‌یابد (Ibid). یالوم مواجهه با این تجربیات را عامل خودشناسی، کم شدن نگرانیهای وجودی و در نتیجه، معنادار شدن زندگی میداند (یالوم، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

۳-۵. تنهایی (aleness)

یالوم قائل به تمایز میان تنهایی و تنها بودن است. او تنها بودن را نشئت گرفته از عوامل اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی میداند که به از

بین بردن صمیمیت کمک میکنند. اما تنهایی اگزیستانسیال (Existential isolation) که بر هستی متمرکز است، از نظر او، عمیقتر و مهمتر است. یالوم تنهایی اگزیستانسیال را یکی دیگر از دغدغه‌های مهم وجودی بشر میخواند. مقصود او از این تنهایی، جدا بودن انسان، هم از هستی و هم از دیگر مخلوقات است (همو، ۱۳۹۵: ۲۵؛ Berry-Smith & Frederick, 2012: p. 27). او دلیل مهم این نوع تنهایی را آگاهی از مرگ و نیز آگاهی از پذیرش مسئولیت میداند (یالوم، ۱۳۹۵: ۴۹۵). از نظر وی، فردی که احساس تنهایی میکند، از مرگ بسیار هراس دارد، زیرا از نظر او مرگ مفهوم تنهایی و جدایی را دوچندان میکند. از نگاه او، دلیل ترس از مرگ بعلت تنهایی اگزیستانسیال، در اندیشیدن به «تنها آمدنمان» به این عالم و تنها خارج شدن از آن و همچنین همراه نبودن عزیزانمان در این سفر، ریشه دارد. او ارتباط من-تویی و صمیمانه داشتن با دیگران و همچنین همدلی، دلسوزی و همدردی با آنها را در کاهش این نوع تنهاییها بشدت چشمگیر میداند (همو، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۱).

یالوم درباره روش غلبه بر تنهایی اگزیستانسیال میگوید: اگر در ارتباط برقرار کردن با دیگران، از آنها بعنوان ابزاری برای مقابله با تنهایی استفاده نشود و این ارتباط صرفاً از روی نیاز به آنها نباشد، این روش میتواند تا اندازه‌ی نگرانی بوجود آمده از این نوع تنهایی را کاهش دهد (همو، ۱۳۹۵: ۵۰۵-۴۹۹). بعبارتی، یالوم معتقد

است در عشق ورزیدن و ارتباط برقرار کردن با دیگران، باید یک ارتباط «من-تویی» (Thou-relating) برقرار باشد، نه یک ارتباط من-اویی (همان: ۵۵۱). او در موضعی دیگر، تنها روش درمان این نوع تنهایی را این میداند که آگاه شویم و بپذیریم که همه ما همانگونه که اولین بار، تنها پا به این هستی گذاشتیم، بهمان صورت هم باید تنها از آن خارج شویم (همو، ۱۳۸۸: ۲۵). او در موضعی دیگر، اعمال و کردار نیک افراد را تنها راه مقابله با این تنهایی ذکر میکند (همان: ۲۴). به اعتقاد وی، باید با این تنهایی مواجه شویم و آن را با تمام وجود در آغوش بکشیم تا بتوانیم به اصالت، فردیت و معنا برسیم (همو، ۱۳۹۶: ۴۰۸). بنابراین مواجهه وجودی با تنهایی ارتباطی مستقیم با معناداری زندگی دارد.

۶. تحلیل مقایسه‌ی نظر ملاصدرا و اروین یالوم

۱-۶. تحلیل مقایسه‌ی مبانی جهان‌شناختی دو متفکر با محوریت اصالت وجود
ملاصدرا بر مبنای قاعده مهم فلسفی خود، به اصالت وجود در تک تک موجودات عالم قائل است (ملاصدرا، ۱۳۸۳ الف: ۴۵ و ۴۷؛ همو، ۱۳۸۲ الف: ۹). او همچنین بر اساس قاعده وحدت تشکیکی وجود، معتقد است وجود اصیل واحد، دارای مراتب عالی و شدید و نیز مراتب دانی و ضعیف است؛ بهمین دلیل برای ارتقای مرتبه وجودی انسان، بر تقویت

قوة عقل نظری (خودآگاهی و دوری از گناه) و عقل عملی (انجام اعمال عبادی) تأکید دارد (همو، ۱۳۸۲ ب: ۲۶۳-۲۶۲؛ همو، ۱۳۸۲ الف: ۴، ۱۰۹ و ۱۱۳؛ همو، ۱۳۸۱: ۱/ ۲۱۷-۲۱۶).

نزد ملاصدرا و فیلسوفان اگزیستانسیالیست از جمله یالوم، بحث تقدم و اصالت وجود مطرح است. اصالت وجود نزد این دو متفکر در دامنه و ریشه تفاوت دارد، که در ادامه به آن می‌پردازیم، اما قدر مشترک اصالت وجود ملاصدرا و یالوم، تقدم وجود آدمی بر ماهیت اوست. لازم به یادآوری است که در همین قدر مشترک، در عین وحدت، کثرت و تمایز نیز جریان دارد؛ اصالت وجود از دیدگاه یالوم صرفاً بمعنای درک تقدم وجود پرتاب‌شده انسان به این دنیاست و با اصالت وجود ملاصدرا تفاوت‌های بسیار دارد، زیرا همانگونه که گفته شد، اصالت وجود ملاصدرا بمعنای تقدم و اصالت تمام موجودات عالم بر ماهیتشان است، درحالی‌که یالوم این تقدم را صرفاً بلحاظ درک پرتاب‌شدگی میداند. بنابراین اصالت وجود از نظر ملاصدرا و یالوم دو تفاوت اساسی با یکدیگر دارد:

۱. اصالت وجود بروایت ملاصدرا بنوعی اصالت ریشه داشتن آدمی در باطن عالم است و اینکه انسان منشأی دارد و در همه حالاتش، عین‌الربط به منشأ است و رابطه او با منشأ رابطه بنا با بنا نیست. اما در اصالت وجود نزد یالوم، خبری از منشأ انسان نیست و فقط همیتقدر میدانیم که وجود آدمی به عالم پرتاب شده است.

۲. اصالت وجود نزد ملاصدرا بر سراسر موجودات عالم صدق میکند، نه صرفاً بر وجود بیپایه و علت انسانی که یالوم به آن قائل است. با توجه به پرتاب‌شدگی وجود متقدم بی‌علت از نگاه یالوم، میتوان گفت او همانند ملاصدرا، نخست وجود را امری ضعیف و رشدنیافته میداند که باید با انجام اعمالی، خود را به توانایی‌یی که در وجودش نهفته است، برساند (یالوم، ۱۳۹۵: ۵۸۴). با نظر به بیپایه بودن وجود از نظر او، این اعمال برای به تکامل رساندن وجود، باید در مسیری غیردینی صورت گیرد. اما ملاصدرا معتقد است انسان برای رسیدن به سعادت، باید از ابتداییترین مرتبه وجود، یعنی بالقوگی و استعداد محض بودن، بسمت فعلیت محض که همان خداوند است، حرکت کند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱/۳۰۲). در اندیشه صدرالمآلهین، انسان بدون طی کردن سختیها و مشکلات که منظور همان مراتب وجودی است، نمیتواند به این هدف برسد، بلکه باید از منازل، مراحل و سختیهای گوناگونی عبور کند تا به معنای واقعی زندگی که همان تقرب به خداست، دست یابد. بنابراین، او رسیدن به زندگی سعادت‌مند را منوط به وجود مراتب و درجات مختلف که همان سختیهاست، میشمارد. هرچند یالوم همانند ملاصدرا، رنج و سختیهای دنیا (مرگ، تنهایی و...) را میپذیرد و در نهایت آنها را باعث معنادار شدن زندگی میداند، اما برخلاف ملاصدرا، بدلیل وجود سختیها یا همان دغدغه‌های وجودی، دنیا را پوچ و باطل میپندارد و با تکیه بر

نظر شوپنهاور، از انسان بعنوان موجودی بدبخت یاد میکند که به این دنیای پر درد و رنج پرتاب شده است (یالوم، ۱۳۹۱: ۴۹۱).

۲-۶. تحلیل مقایسه‌ی مبانی انسان‌شناختی این دو متفکر با محوریت مؤلفه کمال

از سخنان ملاصدرا و یالوم چنین برمی‌آید که انسان برای دست یافتن به معنای زندگی، ابتدا باید خودش را بشناسد و سپس تلاش کند اعمالی را برای کسب کمال و رسیدن به سعادت، انجام دهد. بنابراین برغم تفاوت اساسی آنها در ملاک و معیار کمال، هر دو، حرکت وجودی انسان بسمت کمال را شرط رسیدن او به سعادت میدانند و در اینباره بر انسان‌سازی افراد تأکید میکنند؛ ملاصدرا در این باب تعبیر «بالفعل شدن» (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱/۶۱۴؛ همو، ۱۳۸۲ الف: ۱۱۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۶: ۵۲۲) و یالوم تعبیر «خودشکوفایی» (یالوم، ۱۳۹۵: ۶۰۵) را بکار میبرد.

ملاصدرا مسیر حرکت انسان را از طریق کمال عقل نظری و تنها بسوی خداوند میداند (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱/۶۰۸-۶۱۳؛ همو، ۱۳۸۲ ب: ۱۰۹-۱۰۸) اما مسیر کمالی که یالوم مطرح میکند، درحقیقت ریشه در ارزشهای درونی ابداع شده توسط خود انسان دارد (یالوم، ۱۳۸۸: ۱۶۶). ملاصدرا دین، ایمان، انجام اعمال نیک و در نهایت، حرکت بسمت خداوند و خداگونه شدن را کمال انسان میشمارد، اما یالوم تنها پیروی از ارزشهای اخلاقی و روانشناختی خودساخته بشر

را کمال و سعادت انسان میدانند؛ بعبارتی از نگاه او، شاخص این سعادت، فقط و فقط انسان و اراده اوست.

ملاصدرا به وجود اختیار و آزادی در انسان باور دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۲ الف: ۱۰۶، ۱۰۸ و ۱۱۷). یالوم نیز از آنجا که تنها انسان را مسئول سرنوشت خویش میدانند، به وجود اختیار و آزادی در او قائل است (یالوم، ۱۳۹۵: ۳۱۹-۳۱۸).

ملاصدرا با تکیه بر قاعده حرکت جوهری و بموازات آن، حرکت وجودی نفس که با تغییر و تبدل دائمی فرد همراه است، اختلاف، تعدد و کثرت ماهوی انسان را نتیجه میگیرد (ملاصدرا، ۱۳۸۲ الف: ۴، ۸، ۱۰ و ۳۱-۳۰). یالوم نیز همانگونه که اشاره شد، از طریق انتخابات متعدد انسان، قائل به متفاوت بودن لحظه‌یی ماهیت انسان است که میتوان گفت نظر او با ملاصدرا در این باب، تقریباً در یک راستا قرار دارد. اما ملاصدرا برخلاف یالوم، جهت این تغییرات و فعلیات گوناگون را حرکت کردن بسوی خداوند متعال میدانند. بنابراین راه‌حلی که ملاصدرا و یالوم برای تکامل وجودی فرد پیشنهاد میکنند، به نوع نگرش آنها به وجود و در نهایت نحوه خودشناسی آنها از انسان بستگی دارد.

یالوم پیروی از فیلسوفان معاصر غربی همانند هایدگر و نیچه، از رویکرد سستی به انسان فاصله میگیرد؛ از جمله طرح دوگانه بدن بمثابة امر مادی و روح بمنزله امر مجرد را نمیپذیرد. عدم طرح این دوگانه سبب فقدان دیگر ویژگیهای انسان-شناختی در نظر یالوم نسبت به دیدگاه ملاصدرا

شده است. بنابراین مسائل متفرع بر این دوگانه، از جمله انحاء تجرد، جاودانگی، پذیرش معاد و حدوث جسمانی نفس، در اندیشه یالوم غایب و مفقود است.

۳-۶. تحلیل مقایسه‌یی رویکرد ملاصدرا و

اروین یالوم در مسئله معنای زندگی

رویکرد ملاصدرا و یالوم نسبت به مسئله معنای زندگی، رویکردی وجودی است و هر دو به دغدغه‌های وجودی پرداخته‌اند. اما ملاصدرا بر اساس اصالت وجود، برای مفهوم وجود به واقعیتی عینی و حقیقی در عالم خارج قائل است (همو، ۱۳۸۳ الف: ۴۵ و ۴۷؛ همو، ۱۳۸۲ ب: ۹) و منظورش از اصالت وجود، وجود مطلق است نه صرفاً وجود انسان؛ آنگونه که یالوم مطرح میکند.

یالوم رسیدن به کمال و معنا در وجود انسان را حتمی میدانند، زیرا تنها به دغدغه‌های وجودی انسان و به ارائه راه‌حلهایی برای از بین بردن یا تقلیل آنها، نظر دارد و وظیفه انسان را ابداع و خلق اهداف درونی محکم و نیرومند دانسته است. در اندیشه او انسان بلحاظ آنفسی وظیفه خلق معنا را که صرفاً امری پدیداری است، برعهده دارد (عزیزی و عزیزمانی، ۱۳۹۴: ۳۹). اما ملاصدرا با توجه به رویکرد خدامحور خود، غایت این حرکت را خداگونه شدن در نظر میگیرد که این امر، یعنی همان تکامل عقل هم در بعد نظری و هم در بعد عملی (ملاصدرا، ۱۳۸۳ الف: ۳-۴؛ همو، ۱۳۸۲ الف: ۱۰۹).

بر اساس روش خدامحوری ملاصدرا در دستیابی انسان به سعادت، خداوند در سلسله نظام طولی علل، مبدأ نظام آفرینش و در نتیجه، غایت آن است. او انسان را برخوردار از قدرت اراده و حرکت دانسته که ذات و ماهیتی جز وابستگی و نیازمندی به خداوند ندارد. در این رویکرد، انسان با عشق و شوقی مضاعف، برای رفع خلاء وجودی بسوی معبود و مبدأ وجودی خود، حرکت میکند تا به مقام انسان کامل و خلیفه‌الله بودن نایل شود و بتواند طعم واقعی معنای زندگی را، آنگونه که باید، در خود تجربه نماید.

اما روش انسان‌محوری یالوم در کسب سعادت، متأثر از فیلسوفان اگزیستانسیالیست، جهان بخودی‌خود را پوچ و باطل می‌پندارد و ارزش آن را در گرو ارزش‌دهی ذهن انسان به آن میدانند؛ انسانی که به این جهان پرتاب و در آن رها شده است. بر همین اساس است که روش معنایابی زندگی از نگاه او، رنگ و بویی غیردینی و غیرالهی بخود می‌گیرد و فارغ از ماورای طبیعت و امور آفاقی، برای معنایابی دنیای پیرامونش، تنها بشیوه درونی و آنفسی سعی در بفعلیت رساندن وجود دارد. با این اوصاف، تنها شاخصه معنایابی از نگاه یالوم، انسان و اراده اوست که در این صورت باید عهده‌دار مسئولیت تمام اعمالش در ارتباط با سرنوشتش و بطور کلی هر آنچه در آینده برایش اتفاق می‌افتد، باشد. یکی از پیامدهای تلخ چنین نگرشی به دنیا، تنهایی بیشتر فرد و

افزایش دغدغه‌های وجودی اوست. با توجه به رویکرد خدامحوری ملاصدرا که ثمره قائل بودن به وجود هدفی از پیش تعیین شده برای جهان و انسان است، و با توجه به رویکرد انسان‌محوری یالوم که نتیجه باور به فقدان وجود هدف پیشینی برای انسان در جهان است، درمی‌یابیم که ملاصدرا معتقد به کشف معنای زندگی و یالوم معتقد به جعل و ابداع معنای زندگی است. همچنین از آنجا که یالوم، تنها معیار دستیابی به معنای زندگی را انسان میدانند، پس رویکردش برخلاف ملاصدرا، جهتی ندارد که به جایی منتهی شود و صرفاً به گذر کردن از موقعیت فعلی فرد اشاره دارد. اما رویکرد ملاصدرا با توجه به اینکه خدا را تنها محور و اساس معنایابی زندگی میدانند، رویکردی جهتمند است و فرد علاوه بر اینکه فعلیاتی گوناگون را بر اثر تلاش و کوشش می‌پذیرد، میتواند به پروردگارش تقرب یابد و در نهایت به مقام انسان کاملی که جانشینی خداوند در روی زمین است، برسد.

میتوان گفت رویکرد ملاصدرا از مقصد، هدف و برنامه منظمتر و مشخصتری در مقایسه با یالوم، برخوردار است، زیرا در رویکرد یالوم، این خود انسان است که باید با توجه به عدم تواناییش در تشخیص مسیر صحیح، مقصدی نامشخص را با تکیه بر تواناییهای وجودیش، پیدا کند. ملاصدرا علاوه بر انسان، از طبیعت و خدا نیز بعنوان عوامل تأثیرگذار در دستیابی به معنای زندگی فرد، نام میبرد.

هرچند یالوم به تأثیرگذاری دین و اعتقاد به

خدا در معناداری زندگی برای افراد مذهبی معتقد است، اما بر خلاف ملاصدرا، با اتخاذ رویکردی موسوم به خلق معانی انسانی، درصدد نفی معناداری حقیقی زندگی بشیوه الهی و ماورای طبیعی است. بعقیده وی اعتقاد به خداوند، ضمن آرامش بخش بودن وصف ناشدنیش برای انسان و همچنین رهایی او از چنگ دغدغه‌های وجودی، میتواند در صورت اجابت نکردن خواسته‌های مهم فرد، بشیوه معکوس عمل کند و فرد را در یأس و ناامیدی مضاعف فرو برد و بر نگرانیهای وجودیش بیفزاید (یالوم، ۱۳۹۵: ۱۹۵).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. ملاصدرا به دو مؤلفه هدف و ارزش بعنوان دو رکن معنایی در بحث معنای زندگی، باور دارد. او وجود را ارزش، کمال و خیر تلقی میکند. همچنین از نظر وی هدف زندگی عبارتست از قرب به خدا و رسیدن به جلوه‌های اعتدالی جمال و جلالیش و زندگی با این هدف معنادار میشود.

۲. از نظر یالوم، دنیا ارزش و هدف ذاتی ندارد و انسان به چنین جهانی پرتاب شده است، پس زندگی بخودی‌خود، فاقد هر نوع طرح و هدف است. او انسان را دارای آزادی و اختیار تام میداند. بنابراین اصالت وجود مطرح شده از جانب یالوم، به واسطه تمام و کمال مسئولیت انسان در برابر سرنوشتش منجر میشود. اما ملاصدرا با قائل شدن به مبدأ برای نظام آفرینش، وجود انسان، برای زندگی طرح و هدفی از پیش تعیین شده در نظر گرفته است. بنابراین پیامد اصالت

وجود صدرایی، مسئولیت نسبی انسان در برابر سرنوشت خود است. بنابراین انسان برای رسیدن به سعادت، نباید تنها از خواسته‌های خود پیروی کند، بلکه بنحوی باید با خودش، طبیعت و خدا نیز ارتباطی منطقی و مسالمت‌آمیز داشته باشد.

۳. با توجه به تفاوت‌های معنادار اصالت وجود در اندیشه این دو متفکر، میتوان گفت ملاصدرا در راستای رسیدن به سعادت، به ریشه‌های باطنی آدمی، یعنی علت حقیقی او توجه دارد. در نتیجه اصالت وجود صدرایی و در پی آن، معنای زندگی در فلسفه او، مبتنی بر رویکردی خدامحور است. اما یالوم، بنا بر اصل پرتاب‌شدگی آدمی و انکار ریشه و علت آدمی، رویکردی انسان‌محور در این زمینه اتخاذ کرده است.

۴. از نگاه یالوم، زندگی دارای طرحی پیشینی نیست، بهمین دلیل دغدغه‌های وجودی بیمعناست. بنابراین خود انسان باید در مواجهه با این موقعیتها زندگیش را به طریق انفسی و درونی معنادار سازد. اما از دیدگاه ملاصدرا، چون زندگی دارای هدفی از پیش تعیین شده است، همین دغدغه‌ها و سختیها (مرگ، تنهایی و...) باعث سوق دادن انسان از مرحله‌ی به مرحله دیگر، برای کشف سریعتر این هدف میشود. بیان دیگر، ملاصدرا برخلاف یالوم، بر این باور است که انسان دارای فطرت است و در این فطرت خوبیها و بدیها از سوی خدا بودیعت گذاشته شده و آدمی نیز برخلاف دیگر موجودات عالم، حد خاص و ماهیت ثابت ندارد و میتواند با علم و عمل و در چارچوب تعالیم الهی، به سعادت

بمثابه بالاترین معنای زندگی، دست یابد.

۵. بنا بر رویکرد ملاصدرا و یالوم در مسئله معنای زندگی، میتوان گفت در فلسفه ملاصدرا معنای زندگی توأمان در وجود آدمی و بیرون از او وجود دارد؛ یعنی معنای زندگی آفاقی-انفسی است و انسان برای معنادار کردن زندگی خود فقط باید آن معنا را کشف کند. همچنین بر اساس نظریه کثرت نوعی انسان نزد ملاصدرا که ریشه در اصالت وجود و اشتداد وجودی دارد، معنای زندگی نیز متکثر و متنوع است. این تنوع و تکثر معنا همانطور که ریشه در کثرت نوعی انسان دارد، با دین و ماورای طبیعت نیز مرتبط است. اما در اندیشه یالوم، معنای زندگی، جعل کردنی، آفاقی، ذهنی و روانی، متنوع و منفک از دین و ماورای طبیعت است.

۶. بنا بر آنچه از فلسفه ملاصدرا استنباط میشود میتوان تعریف هر کدام از سه اصطلاح هدف، ارزش و کارکرد زندگی در فلسفه او را مرتبط با خداوند دانست، درحالیکه از نظر یالوم، این سه اصطلاح به انسان و اراده او مربوطند.

منابع

جاسلسن، روتلن (۱۳۹۳) اروین د. یالوم: روان درمانگر، قصه گو، ترجمه سپیده حبیب، تهران: دانژه.
حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۱) الحجج البالغة علی تجرد النفس الناطقة، قم: بوستان کتاب.
دهقان پور، علیرضا (۱۳۹۰) «ارزش زندگی از دیدگاه ملاصدرا»، حکمت اسراء، سال چهارم، شماره ۱، ص ۱۵۱-۱۸۶.

سارتر، ژان پل (۱۳۷۶) اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: نیلوفر.
سبزواری، ملاحادی (۱۳۸۰) شرح منظومه، ج ۱، ترجمه حسن حسن زاده آملی، تهران: ناب.
صلواتی، عبدالله؛ شایان فر، شهناز (۱۳۹۴) «تیین تأثیر انسان شناسی ملاصدرا در تنوع معنای زندگی»، فلسفه و کلام اسلامی، سال ۴۸، شماره ۱، ص ۶۹-۸۲.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۶) تفسیر المیزان، ج ۱۲، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: بنیاد علامه طباطبایی.
----- (بی تا) اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عزیزی، میلاد؛ علیزمانی، امیرعباس (۱۳۹۴) «بررسی دیدگاه اروین یالوم درباره ارتباط دغدغه های وجودی مرگ اندیشی و معنای زندگی»، پژوهش های هستی شناختی، شماره ۸، ص ۱۹-۳۷.

فولکیه، پل (۱۳۳۲) اگزیستانسیالیسم، ترجمه ایرج پورباقر، اصفهان: تأیید.
مک کوآری، جان (۱۳۷۷) فلسفه وجودی، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.

ملاصدرا (۱۳۸۱) المبدأ و المعاد، تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (الف) (۱۳۸۲) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، تصحیح و تحقیق رضا اکبریان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (ب) (۱۳۸۲) الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکية، تصحیح و تحقیق سیدمصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

- الف (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار
الأربعة، ج ۱، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی،
تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ب (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار
الأربعة، ج ۸، تصحیح و تحقیق علی اکبر رشاد،
تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۶) مفاتیح الغیب، تصحیح و تحقیق
نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۹۱) الحکمة العرشية، تصحیح و تحقیق
اصغر دادبه، در مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴،
تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۲) سلسله جزوات درس گفتاری
(معنای زندگی)، دانشگاه تربیت مدرس. یالوم،
اروین (۱۳۸۸) خیره به خورشید نگریستن، ترجمه
اورانوس قطبی نژاد آسمانی و پروانه والی، تهران:
ایران بان.
- (۱۳۹۰) هنر درمان؛ نامه‌ای سرگشوده به نسل
- جدید روان‌درمانگران و بیمارانشان، ترجمه سپیده
حبیب، تهران: قطره.
- (۱۳۹۱) درمان شوپنهاور، ترجمه حمید
طوفانی و زهرا حسینیان، مشهد: ترانه.
- (۱۳۹۵) روان‌درمانی اگریستانسیال، ترجمه
سپیده حبیب، تهران: نی.
- (۱۳۹۶) وقتی نیچه گریست: رمانی درباره
وسواس، ترجمه سپیده حبیب، تهران: قطره.

Berry-Smith, S. & Frederick, S. (2012). *Death, freedom, isolation and meaninglessness, and the existential psychotherapy of Irvin D. Yalom*. Auckland University of Technology.

Cohen, B. N. (2003). Applying existential theory and intervention to career decision-making. *Journal of Career Development*, vol. 29, no. 3, pp. 195-210.

De Castro, A. (2010). *An integration of the existential understanding of anxiety in the writings of Rollo May, Irvin Yalom, and Kirk Schneider*. California: The University of San Francisco.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی